

آیزایا برلین. ولادیمیر نابوکوف. ژانت آفاری
رومن رولان. دیوید لاج. دوریس لسینگ

آن سوی بهشت

مقاله‌هایی در حوزه سیاست، تاریخ، ادبیات و هنر

گزیده و ترجمه رضا رضایی



فهرست

۱۳	یادداشت مترجم
	بخش نخست: سیاست و تاریخ
	رمون آرون و مُزد عقل
۱۷	تونی جات
	بقای روشنفکران روس
۲۹	آیزایا برلین
	آیزایا برلین؛ خلاف جریان
۳۵	مارک لیلا
	آیزایا برلین علیه تک‌اندیشی
۴۹	لری سیدنتاپ
	تروریسم انقلابی
۵۷	دنیل بل
	عشق و پول
۶۵	ریچارد رورتی

- روسپه: گذار به توسعه نیافتگی
۷۳ جیمز پتراس و استیو ویو
برای آخرین باز: تمدن‌ها
- ۸۹ حمید دباشی
امپریالیسم فرهنگی در پایان قرن بیستم
- ۱۰۱ جیمز پتراس
رؤیای جمهوری
- ۱۱۷ سیمون بولیوار
تاماس پین: سلطنت‌ستیزی که خواست سلطانی
را نجات دهد
- ۱۲۱ ژان لسه
عقاب و ابوالهول: بوناپارت در مصر
- ۱۲۵ محمود حسین
اروپای مسافران
- ۱۳۳ بریژیت ماسن
راه دراز آزادی: درباره صدمین سال الغای بردگی در برزیل
- ۱۴۳ اوزوالدو دا کامارگو
میراث هزارساله
- ۱۵۳ بطرک جوونالی
تعمید کیف: هزار سال پیش، ملتی زاده شد
- ۱۶۱ باریس و. راوشنباخ

بخش دوم: ادبیات و اندیشه

- کودکی از دست رفته: درباره کتاب و سرنوشت
- ۱۶۹ گراهام گرین
مدرسه روسی من
- ۱۷۷ ولادیمیر نابوکوف

- منزلت بی همتا: دربارهٔ باریس پاسترناک
 ۱۸۹ آریایا برلین
- ادیب بزرگ روس: دربارهٔ اوسپ ماندلشتم
 ۱۹۹ آریایا برلین
- آن سوی بهشت: دربارهٔ اسکات فیتزجرالد
 ۲۱۳ لوسی هیوز-هلت
- دیوها و دلبر: دربارهٔ زندگی نامهٔ آخماتووا به قلم روبرتا ریدر
 ۲۱۷ الین فینستین
- دربارهٔ سنت آگروپری
 ۲۲۱ جان کری
- سیررمان انگلیسی
 ۲۲۷ والدو کلارک
- مرگ ادبیات شوروی: آیا ادبیات روس زنده می ماند؟
 ۲۴۳ رازلیند مارش
- تا کجا گفتن: دغدغه‌های نویسنده هنگام نوشتن
 خودزندگی نامه
 ۲۸۵ دوریس لسینگ
- سرچشمه‌های تخیل: نویسندهٔ رگتایم و بیلی باتگیت از
 خاستگاه کتاب‌هایش سخن می‌گوید
 ۲۹۵ ادگار لازنس دکترف
- خوسه مارتی، کوبایی همیشه بهار
 ۳۰۳ روبرتو فرناندس رتامار
- میهای امینسکو، شاعر ملی رومانی
 ۳۱۱ سسار بایخو: ندای انقلاب در شعر مدرن
- لیلابارت
 ۳۱۵ به یاد رُنه شار
- ادوار گلیسان
 ۳۱۹

- بایرن: شاعر شورشی
۳۲۱ مارک استوری
- شگفت‌انگیز و دوست‌داشتنی
۳۲۵ گفت‌وگو با آلیس مونرو
- مکانی برای ناشناس بودن: کارلوس فوننتس از زندگی،
ادبیات، سیاست و آرامش لندن سخن می‌گوید
۳۳۷ ایزابل هیلتن
- دربارهٔ پنین نابوکوف
۳۴۳ مایکل وود
- پنین و نابوکوف
۳۵۵ دیوید لاج
- سخنی دربارهٔ قهرمان شطرنج باز نابوکوف
در دفاع لوژین
۳۷۷ رضارضایی
- دربارهٔ دفاع لوژین نابوکوف
۳۸۷ جان آپدایک
- سه شعر از ویلیام باتلر رییتس
۳۹۷ عشق رمانتیک
- ۴۰۳ رضارضایی

بخش سوم: هنر و اندیشه

- مقام موسیقی در تاریخ
۴۲۳ رومن رولان
- گزارش یک فیلم از پیش‌اعلام شده
۴۳۵ میشل سیمان
- جشنوارهٔ شعر و موسیقی سیبلیوس
۴۴۷ رضارضایی

رمون آرون و مُزد عقل*

تونی جات

در همه نوشته‌های آرون یک رگه ثابت
به چشم می‌خورد: رئالیسم.

رمون آرون در سال ۱۹۸۳، که از دنیا رفت، مقام بی‌همتایی در حیات اجتماعی فرانسه کسب کرده بود. تقریباً همه‌جا با تحسین و احترام مواجه می‌شد، و نوشته‌ها و عقایدش در میان طیف گسترده‌ای از محافل آکادمیک و روشنفکری و اجتماعی حالت مرجع پیدا کرده بود. آرون در فرانسه تنها متفکر برجسته نسل خود بود که در برابر وسوسه‌های توتالیتزرمانه موضع لیبرالی محکمی اتخاذ کرده بود، و نه تنها نمادی از تداوم سنت‌های بزرگ تفکر در فرانسه به شمار می‌آمد، بلکه در دوره اغتشاش و تردید جامعه روشنفکری به مشعلی می‌ماند که به آینده نور می‌انداخت. چند سال پیش از آن، به نظر نسل ۶۸، آرون مظهر زشت و شرم‌آور همه خطاهای نخبگان فرانسه تلقی می‌شد، اما در سال ۱۹۸۳ به نظر عده‌ای از همان آدم‌ها که از پنداره‌ها و ایدئال‌های خود خلاص شده بودند، او دیگر بهترین مایه امید برای احیای تفکر لیبرالی به حساب می‌آمد. مؤسسه‌ها و نشریه‌هایی

* این مطلب ترجمه‌گزیده‌ای از مقاله تونی جات درباره رمون آرون است. از فصل سوم کتاب: *The Burden of Responsibility: Blum, Camus, Aron, and the French Twentieth Century*, University of Chicago Press, 1998, pp. 137-182.

برای ادامه دادن کارها و هدف‌های او ایجاد شدند. بر خاکستر جنازهٔ رادیکالیسم سارتری، نسل جدیدی از روشنفکران فرانسه کم‌کم ستون یادبودی برای تعقل آرونی به پا کردند.

به‌راستی که سرنوشتش دگرگون شد، به‌خصوص از نظر کسانی که به یاد دارند او در سه دههٔ پس از پایان جنگ جهانی دوم با چه خصومت‌هایی در نهاد‌های مستقر آکادمیک و روشنفکری مواجه بود. البته رمون آرون زنده ماند و این دگرگون شدن سرنوشت را (که با انتشار خاطراتش در سال مرگش تسریع شد) به چشم دید، که این هم موجب خشنودی‌اش شد و هم مایه‌ای برای تأملات کنایه‌آمیز در برابر بازی روزگار. او که سختی‌های صداقت ورزیدن و وضوح به خرج دادن را در فرهنگ سیاسی و روشنفکرانهٔ آلوده به اغتشاش ذهنی و غرض‌ورزی به جان خریده بود هیچ‌گاه گله نمی‌کرد که در محافل اصلی روشنفکری جایی نداشته است. به‌رغم تأثیر کاملاً شناخته‌شده‌اش بر چند نسل از دانشجویان، مخاطبان وزینی که در میان خوانندگان ستون ثابتش در فیگارو^۱ داشت، و ستایشگرانی که در میان پژوهشگران چهار قاره یافته بود، باز هم از جمع هم‌تایانش در فرانسه عمدتاً بیرون بود. بیشتر سال‌های پختگی‌اش را در حاشیهٔ مأمّن طبیعی‌اش گذراند.

البته تا حدودی دور از ذهن می‌نماید که رمون آرون را حاشیه‌نشین بخوانیم. از جهاتی او کاملاً “درون‌نشین” بود، نمونهٔ فرانسویان هم‌نسل و هم‌تبار خودش. در سال ۱۹۰۵ به دنیا آمد (در همان سال که سارتز به دنیا آمد)، مسیری را طی کرد که هر دانشور بسیار موفق‌ی لازم بود طی کند، و در تک‌تک مرحله‌ها نیز از هم‌تایانش سبقت گرفت. در کلاس‌های ممتاز لیسه کوندورسه^۲ [آموزشگاه کوندورسه] حضور یافت، بعد در اکول نورمال سوپریور^۳ [دانشسرای عالی] پذیرفته شد، آن هم در زمانی که این مؤسسه هنوز مهم‌ترین “گراند اکول”^۴ [آموزشگاه عالی] کشور بود، و در سال ۱۹۲۸ “آگرگاسیون”^۵ [درجهٔ استادی] فلسفه گرفت و

1. *Le Figaro*

2. Lycee Condorcet

3. Ecole Normale Superieure

4. “grande ecole”

5. “agregation”

رمون آرون و مُرد عقل ۱۹

مقام اول را کسب کرد. رساله دکتری در فلسفه نوشت و از آن دفاع کرد و همگان او را امیدبخش‌ترین فیلسوف نسل خود به حساب آوردند، تا آن‌که جنگ جهانی دوم در فعالیت آکادمیک او وقفه انداخت.

بعد از جنگ، برگشتن خود را به دانشگاه مدتی عقب انداخت و به عالم روزنامه‌نگاری روی آورد، که نتیجه‌اش نوشتن چهارهزار سرمقاله برای فیگارو و نشریه‌های دیگر در دهه‌های پس از جنگ بود، اما در سال ۱۹۵۴ به استادی سوربون^۱ (منتها در جامعه‌شناسی) منصوب شد که مدت‌ها بود مقصد او به نظر می‌رسید. از آن موقع تا سال ۱۹۷۱، که سرانجام اما دیر هنگام به استادی کولژ دو فرانس^۲ رسید، راه پیشرفتش مدام با اتحاد نانوشته چپ و راست سد می‌شد، هرچند در سال ۱۹۶۳ به عضویت آکادمی اخلاق و سیاست^۳ درآمد و در مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی^۴ نیز تدریس ثابت داشت. آرون موقعی که از دنیا رفت، به گفته فرانسوا فوره^۵، به نظر بسیاری کسان «نه تنها استادی بزرگ، بلکه بزرگ‌ترین استاد دانشگاه در فرانسه» به شمار می‌آمد.

شکی نیست که در میان تعریف و تمجیدهایی که از آرون شده است، این یکی هم در مورد استعدادهای او کاملاً صدق می‌کند و هم در مورد خواست‌های درونی‌اش. میل طبیعی‌اش به اندیشیدن و نوشتن در مقام دانشور، در کنار ویژگی‌های اثبات‌شده‌اش در مقام معلم، همراه بود با لذتی که در تمام عمرش از هم‌نشینی با اندیشه‌ها و صاحبان اندیشه‌ها کسب می‌کرد. در خاطراتش، که کمی پیش از مرگش تدوین شد، درباره احساسش به هنگام نخستین دفعه ورودش به اکول نورمال در شصت سال پیش از آن، چنین نوشته است: «با این اعتراف ممکن است مضحک به نظر برسم، اما موقع ورودم به رود/اولم^۶ [خیابان اولم] نخستین حالتی که به من دست داد حالت حیرت بود. حتی امروز اگر از من

1. Sorbonne

2. Collège de France

3. Academie des Sciences Morales et Politiques

4. Ecole des Hautes Etudes en Sciences Sociales

۵. François Furet (۱۹۲۷-۱۹۷۷): مورخ فرانسوی. - م.

6. rue d'Ulm

پرسند چرا، با نهایت صداقت و سادگی در جواب می‌گویم که هیچ‌وقت آن همه آدم فاضل ندیده بودم که در چنین جای کوچکی جمع شده باشند.»

در کنار نوشته‌های دانشورانه و کار تدریس، آرون از جهتی دیگر هم "درون‌نشین" فرانسوی نمونه‌واری بود. مرآده‌هایش در اکول، همراهی‌اش با دولت فرانسه آزاد در لندن (که دوره جنگ را در آن سپری کرد)، و چند دهه روزنامه‌نگاری سیاسی، طیف وسیعی از معاشران و دوستان در سطوح بالای حیات اجتماعی فرانسه برای او به ارمغان آورد. مثلاً، به سبب ارتباط‌های بسیار خوبی که در دولت و دستگاه‌های عمومی و بخش‌هایی از دنیای تجارت داشت، سرمقاله‌های او اعتبار خاصی پیدا می‌کردند.

علاوه بر اعتبار معنوی و قوه استدلال، که اصولاً در سطوح بالای روزنامه‌نگاری روشنفکرانه فرانسه به چشم می‌خورد، مقاله‌های آرون حال‌وهوایی نیز داشتند که اعتماد و اطمینان مخاطب را جلب می‌کرد، و این نتیجه تسلط چشمگیر مؤلف بر موضوع نوشته‌اش بود. انگار آرون همواره می‌دانست که از چه حرف می‌زند، و قدرت او از این لحاظ تا حدود زیادی برمی‌گشت به آشنایی نزدیکش با کسانی که تصمیم می‌گرفتند و او تصمیم‌شان را تجزیه و تحلیل می‌کرد. آرون هیچ‌وقت "درون" تشکیلات حاکم فرانسه نبود، و فقط یک‌بار در دولت خدمت کرد، آن هم در سمت "شف دو کابینه"^۱ [دبیر ویژه] در وزارت اطلاعات مستعجل سال ۱۹۴۶ با وزیر آندره مالرو. اما سال‌های سال به نخبگان سیاسی فرانسه بسیار نزدیک بود (همچنین به نخبگان سیاسی آمریکا و آلمان و بریتانیا در مقاطع مختلف). به این ترتیب، او برای بیرون‌نشسته‌ها می‌نوشت، اما تشخیصش درباره واقعیت‌ها و حدودمرزها تشخیص آدم "درون‌نشین" بود.

*

در کل نوشته‌های رمون آرون، چه در حوزه فلسفه و علوم اجتماعی و چه در حوزه سیاست، یک رگه ثابت به چشم می‌خورد: رئالیسم. وظیفه مفسر برداختن به

1. "chef de cabinet"

رمون آرون و مُزد عقل ۲۱

جهان است همان‌طور که هست، و دادن پاسخ‌های قابل‌اعتماد به مسائلی که این جهان در برابر ما می‌گذارد. همان‌طور که دربارهٔ ماکس وبر نوشت، «آماده بود در هر لحظه به پرسشی جواب بدهد که همهٔ سیاستمداران آماتور را آشفته می‌کند: اگر وزیر کابینه بودید چه می‌کردید؟» روشنفکرانی که کارشان فقط توصیف کردن دنیا یا بد گفتن از آن است از نظر او محکوم‌اند: «آدم اگر حرفی دربارهٔ سیاست نداشته باشد بزند غیر از توصیف کردن کاری که دیگران دارند می‌کنند، بهتر است اصلاً دربارهٔ سیاست چیزی ننویسد.» این درک متفاوت از وظایف روشنفکر کاملاً آرون را از نویسندگان همتای خودش متمایز می‌کند، چون به نظر آن‌ها روشنفکر عمومی شبیه تماشاگری بود که در قبال روند بازی مسئولیتی نداشت. آرون، حتی موقعی که با اهداف این روشنفکران موافق بود، ترجیح می‌داد اسم خود را زیر نوشته‌های دسته‌جمعی آن‌ها نگذارد. به کمیتهٔ روشنفکران ضدفاشیست در دههٔ ۱۹۳۰ نپیوست، به علت مخالفت با چیزی که پندارهای پاسیفیستی آن‌ها می‌دانست. در دههٔ بعد هم از هواداران بی‌طرفی فاصله گرفت، نه به این علت که بخواهد بی‌طرفی را فی‌نفسه هدف نامطلوبی بداند، بلکه به این علت که هواداری از بی‌طرفی را برای فرانسه در سال ۱۹۴۹ مترادف می‌دانست با انکارکردن واقعیت‌های حیات سیاسی بین‌المللی: «فرمول بی‌طرفی، حتی بی‌طرفی مسلحانه، نشانهٔ امتناع از روبه‌رو شدن با واقعیت است، نشانهٔ میل به گریز که ویژگی بخش بزرگی از روشنفکران غرب است.» کسانی مانند کلود بورده^۱ یا موریس دوورژه^۲ مسئولیت‌پذیر نبودند و در مخیلهٔ آن‌ها نمی‌گنجید که نوشتن مقاله با اداره کردن کشور فرق دارد.

تا حد زیادی به قصد جنگیدن با این نوع پندارها و افشا کردن کذب التزام سیاسی روشنفکران بود که آرون در استدلال‌های خود به منطقی سختگیرانه‌ای متوسل می‌شد که ممکن بود حتی دوستانش را برآشفته کند. به‌رغم پایبندی بی‌خداشه‌اش به دولت فرانسهٔ آزاد (سال‌های جنگ را در لندن صرف نوشتن

۱. Claude Bourdet (۱۹۰۹-۱۹۹۶): روزنامه‌نگار و مبارز نهضت مقاومت و حقوق بشر. - م.

۲. Maurice Duverger (۱۹۱۷-۲۰۱۴): جامعه‌شناس و سیاستمدار فرانسوی. - م.